



علی مسروری^۱

علیرضا نجف‌زاده تربتی^۲

علیرضا آزاد^۳

تفکر سیستمی حکمت متعالیه در شناخت محیط زیست

(مطالعه موردی: زمین)*

چکیده

تفکر سیستمی به عنوان تفکری کل نگر و کارآمد در مطالعه سیستم‌های پیچیده با تأکید بر درک اصول مهمی چون «همبستگی و تعامل بین اجزا»، «هدفمندی» و «تکامل‌پذیری» در سیستم از قرن بیستم مورد توجه اندیشمندان قرار گرفت. در این میان آنچه کمتر مورد توجه قرار گرفته است، تبیین فلسفی این نوع از تفکر می‌باشد. مقاله حاضر با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی تفکر سیستمی در حکمت متعالیه - به عنوان یک نظام جامع فلسفی توحیدمحور - و بازتاب آن در شناخت محیط زیست به‌ویژه زمین - خاستگاه تکون و تکامل موجودات - می‌پردازد. بررسی اصول هستی‌شناسی حکمت متعالیه همچون اصالت وجود، تشکیک وجود، وحدت وجود، وجود ربطی و حرکت جوهری نشان می‌دهد نگاه ملاصدرا به پدیده‌های طبیعی همچون زمین بر اساس تفکر سیستمی است و اصول اساسی این تفکر و مزایای آن در دیدگاه او وجود دارد. در چنین رویکردی، هستی، یک کل با اجزای به هم پیوسته است که ارتباط اجزا به صورت شبکه‌ای و برآیندی نشان از وحدت ترکیبی این مجموعه عظیم دارد. زمین نیز به عنوان جزئی مهم از سیستم جامع (عالم هستی) به صورت یک سیستم یکپارچه و هدفمند، در سیری استکمالی به سوی منبعی قدسی در حرکت است. بدون شک این نوع از تفکر، طبیعت‌شناسی نوینی را فراروی دست‌اندرکاران محیط زیست قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی: تفکر سیستمی، زمین، حکمت متعالیه، ملاصدرا، محیط زیست.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۶/۰۵ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۱۰/۱۸

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه فردوسی مشهد masroori2012@gmail.com

۲. استادیار معارف دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول) najafzadeh@um.ac.ir

۳. استادیار معارف دانشگاه فردوسی مشهد alirezazad@um.ac.ir



مقدمه

با رشد تکنولوژی، انسان مدعی شد که با عقل جزءنگر خود توانایی شناخت عالم هستی و به طور خاص زمین را - سیاره‌ای که خاستگاه تکون و تکامل اوست - دارد. اما امروزه بشر متوجه مواجهه نادرست خود با زمین و به خطر افتادن این پدیده طبیعی ارزشمند شده است. آن چه بسیار مشهود می‌باشد این است که انسان‌ها غالباً منتظر مداخلات سیاسی حکومت‌ها بوده‌اند، ولی واقعیت آن است که تا نوع تفکر انسان به خود و عالم هستی اصلاح نگردد، انتظار تغییری شگرف در این عرصه بیهوده است. البته ضرورت تغییر نگرش را می‌توان دغدغه بسیاری از پژوهشگران عرصه محیط زیست و الهیات زیست‌محیطی دانست، ولی مسئله‌ای که کمتر مورد توجه و عنایت آن‌ها قرار گرفته آن است که این تغییر نگرش و شناخت درست از رهگذر چه نوع تفکری حاصل می‌شود؟ به کارگیری این نوع از تفکر چه نتایج و فوایدی را به دنبال دارد؟ کدام یک از نظام‌ها و مکاتب فکری موجود توان لازم در تأمین مبانی آن تفکر را دارد؟

در پاسخ به سؤال اول و دوم بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند تفکر سیستمی از بُعد نظری یک روش مطالعاتی کارآمد در شناخت سیستم‌های پیچیده می‌باشد که انسان را از تفکر قشری و تک‌بعدی دور می‌سازد. از بُعد عملی نیز سهمی به‌سزا در خروج انسان از رفتارگرایی خام، و سوق دادن او به رفتار سیستمی با محیط پیرامونش دارد.

این نوع از تفکر برای اولین بار در اوایل قرن بیستم میلادی توسط برتالنفی^۱ زیست‌شناس اتریشی به عنوان یک تفکر کل‌نگر بر پایه اصولی چند مطرح شد و مورد توجه سایر اندیشمندان قرار گرفت و به تدریج با نفوذ عمیق در سایر علوم تا حدی قابل قبول مرزهای دانش را توسعه داد (برتالنفی، ۱۳۶۶: ۱۱۲؛ سادوسکی^۲ و همکاران، ۱۳۶۱: ۴۵). به عنوان نمونه، آثاری چون نگرش سیستمی به دین تألیف عبدالحمید واسطی در حوزه دین‌پژوهی، و برخورد سیستمی با طبیعت زنده تألیف دکتر سیدمحمد فخر طباطبایی در حوزه محیط زیست، با استعانت از همین نظریه، نگاشته شده‌اند.

در پاسخ به سؤال سوم فرض ما این است که برخلاف نظر افرادی چون وست چرچمن^۳ (۱۳۶۹: ۳۱۴ - ۲۹۹) که الهیون را به دلیل برداشت مذهبی که از جهان دارند و طراحی دنیا را بر عهده نیروی برتر قرار می‌دهند، به فقدان طرح متهم می‌کند، حکمت متعالیه به عنوان یک نظام جامع فلسفی توحیدمحور که از آبخور کلام وحی سیراب گشته، رویکردی سیستمی و کل‌نگر به جهان هستی دارد و از



توان لازم در تأمین مبانی این نوع از تفکر و در نهایت ارائه یک طبیعت‌شناسی جدید برخوردار است. این در حالی است که فلسفه‌های انسان‌محور علاوه بر رخنه‌های نظری و معرفتی به لحاظ عملی نیز ناکارآمد بوده و هستند.

نوشتار حاضر به منظور تبیین دقیق مسئله با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، دیدگاه حکمت متعالیه را در سه محور «همبستگی و تعامل بین اجزا»، «هدفمندی» و «تکامل پذیری» در سیستم‌ها که از اصول تفکر سیستمی هستند بررسی کرده و مبانی فلسفی هر یک را در حکمت متعالیه صدرایی تبیین نموده است.

۱. تفکر سیستمی^۴

۱-۱. تعریف تفکر سیستمی

در منابع مرتبط با تفکر سیستمی ابتدا به تحلیل مفهومی واژه «سیستم» پرداخته شده است. از نظر لغوی این واژه در زبان انگلیسی در واژه یونانی (systema) به معنای «با هم جای دادن» ریشه دارد (زمردیان، ۱۳۷۳: ۱۶۲؛ قاسمی، ۱۳۸۵: ۱۴۶).

در زبان فارسی سیستم به معنای «کلّ سازمان‌دار» است و برابر نهاد آن مفاهیمی چون نظام، منظومه و دستگاه می‌باشد. (بستانی، ۱۳۷۵: ۹۲۰؛ معین، ۱۳۸۶: ۱، ۹۰۹) در سال‌های اخیر، فرهنگستان زبان و ادب فارسی سیستم را معادل واژه «سامانه» [برگرفته از واژه فارسی سامان به معنی نظم و ترتیب] قرار داده و تفکر سیستمی را «تفکر سامانه‌ای» خوانده است (گروه واژه‌گزینی، ۱۳۹۴: ۱۲، ۱۲۵).

اما براساس بهترین تعریف اصطلاحی که مورد قبول پژوهشگران عرصه تفکر سیستمی قرار گرفته، سیستم، مجموعه‌ای از اجزای خاص و به هم وابسته است که با نظامی خاص کنار هم قرار گرفته‌اند و در راه نیل به هدف‌های معینی با هم هماهنگی و ارتباط داشته و بر یکدیگر تأثیرات متقابل دارند، به گونه‌ای که هر عنصر سیستم بر رفتار و یا ویژگی‌های کل مجموعه مؤثر است (وست چرچمن، ۱۳۶۹: ۵۰؛ دوروسنی^۵، ۱۳۷۰: ۲۰ و ۶۲؛ اکاف^۶، ۱۳۸۲: ۱۶-۱۲).

بنابراین، تفکر سیستمی یک مدل شناختی و به تعبیر کامل‌تر، فرآیند و روش شناخت مبتنی بر تحلیل (تجزیه) و ترکیب در جهت دستیابی به درک کامل و جامع از روابط موجود میان اعضای یک سیستم، تأثیرات متقابل آن‌ها بر یکدیگر و کلّ سیستم و هدف یا اهداف معینی که در پرتو این وابستگی و همبستگی



وجود دارد، می‌باشد.

۲- ۱. اصول اساسی در شکل‌گیری تفکر سیستمی

از دیدگاه علمی، تفکر سیستمی بر پایهٔ اصولی استوار می‌باشد که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

اصل اول: همبستگی و تعامل بین اجزای سیستم

اندیشمندان مشخصهٔ سیستم بودن یک مجموعه را ارتباطات درونی آن دانسته‌اند. پیوند اجزا در تفکر سیستمی به صورت تعاملی، برآیندی و وحدت ترکیبی منظور می‌گردد. اگر اجزای یک مجموعه با هم دارای تعامل نباشند یک توده را تشکیل می‌دهند نه یک سیستم (وست چرچمن، ۱۳۶۹: ۹؛ دوران^۷، ۱۹۹۱: ۱۶؛ مدوز^۸، ۱۳۹۲: ۳۳ و ۱۲۷). از این روی، متفکر سیستمی فردی است که با دید کل‌نگر خود به چگونگی این ارتباطات واقف باشد.

اصل دوم: هدفمندی سیستم

این اصل مبین آن است که سیستم بدون هدف، توده‌ای از عناصر می‌باشد که هیچ جهت مشخصی ندارد. دست‌یابی به هدف سیستم محصول ارتباط متقابل و هماهنگی کامل اجزای آن سیستم است و همین حرکت به سوی هدف واحد است که وضعیت تعادلی را میان آن‌ها ایجاد می‌کند و سبب تولید اثر جدیدی غیر از اثر اجزا می‌شود (وست چرچمن، ۱۳۶۹: ۵۵؛ مرعشی، ۱۳۸۵: ۶۸).

اصل سوم: تکامل‌پذیری سیستم

اندیشمندان با در نظر گرفتن ساختار سیستم، معتقدند چنانچه این ساختار پیچیده‌تر شود و در اثر آن پیچیدگی، عملکردهای متنوع‌تری از سیستم به ظهور رسد و خواص بیشتری ارائه شود، سیستم علاوه بر ثبات، تکامل‌پذیری بیشتری از خود نشان می‌دهد (محمدرضایی، ۱۳۸۸: ۳۴؛ رضاییان، ۱۳۸۴: ۴۳).

فقدان تفکر سیستمی بر پایهٔ این اصول سبب شده شناخت انسان از سیستم‌های پیچیده‌ای همچون زمین، خام و ناقص باشد. آن‌چه مسلم است چنین سطحی از شناخت، انسان را به رفتارگرایی خام و پراز نقص، و در نهایت بروز بحران و آشفتگی در سیستم سوق می‌دهد. تفکر سیستمی این امکان را به ما می‌دهد که عالم هستی را به صورت مجموعه‌ای از ارتباطات برآیندی، زایشی و تحوُّلی درک کنیم.



تفکر سیستمی حکمت متعالیه در شناخت محیط زیست (مطالعه موردی: زمین)

۲. بررسی ابعاد تفکر سیستمی در حکمت متعالیه

بدون شک به شایستگی می‌توان از ملاصدرا (۹۷۹ق - ۱۰۵۰ق) به عنوان یک متفکر سیستمی نام برد. ملاصدرا در شناخت هستی فراتر از دید مکانیکی برخی متفکران سیستمی - که در آن اجزای هستی، دارای اصالت و اولویت هستند و بدون توجه به کل می‌توان موجودیت آن‌ها را شناخت - با دید کل‌نگر، ارگانیک^۹، نظام‌مند و دقیق که مقتضای مبانی فلسفی اوست، از بیرون به درون و از منظر قوس صعود، قوس نزول هستی را می‌نگرد. همین امر، زمینه‌های گشایش باب جدیدی در شناخت محیط زیست را فراهم نموده است. نکته حائز اهمیت این است که اکثر این مبانی در انطباق کامل با اصول تفکر سیستمی قرار دارند.

در ادامه، مهم‌ترین محورهایی را که تفکر سیستمی صدرایی بر پایه آن‌ها قابل اثبات است به کمک مبانی فلسفی مرتبط با هر محور بررسی می‌کنیم.

۱ - ۲. اصل همبستگی و تعامل بین اجزای یک سیستم

مهم‌ترین مبانی حکمی صدرایی که در تبیین این اصل مهم راه‌گشاست به شرح زیر می‌باشد:

۱ - ۱ - ۲. اصالت وجود

این قاعده، نقطه ثقل مبانی در حکمت متعالیه است که براساس آن هر چه هست، «وجود» است (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ۱: ۳۸). بر مبنای اصالت وجود، کل هستی از قوس صعود تا قوس نزول، دارای تبیینی یگانه خواهد بود. در واقع اصالت وجود، مبین عدم گسست در هستی است. نتیجه به کارگیری این قاعده آن است که همه اجزای عالم، علاقه ذاتی و پیوند ناگسستی با هم دارند و همه موجودات، پیوستار یک وجود هستند.

۲ - ۱ - ۲. وحدت و بساطت وجود

این قاعده از مهم‌ترین مبانی حکمت متعالیه است. ملاصدرا در ابتدای امر به طرح قاعده وحدت تشکیکی وجود پرداخت. طبق این اصل، جهان به گونه‌ای تبیین می‌گردد که کل مراتب هستی از حقیقتی واحد نشأت گرفته است. حقیقتی واحد که از قوس صعود شروع و به سوی قوس نزول هستی در حرکت است. به باور او با همه ترکیبی که در اجزای عالم مشاهده می‌گردد گونه‌ای یکپارچگی ذاتی و علاقه ذاتی موجودات عالم را فرا گرفته، و هر موجود به عنوان یک ارگانیزم و سیستم منحصر به فرد، خود را در کلیتی وحدتمند و پویا نشان می‌دهد (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ۶: ۱۱۷).



اما ملاصدرا در این نقطه متوقف نمی‌شود و در رویکردی عرفانی که به نظر می‌رسد متأثر از اندیشه‌های عرفا و اخوان الصفا بوده است (ملاصدرا، ۱۳۵۴: ۶۳) با طرح نظریه «وحدت شخصی وجود و کثرت در مظاهر وجود»، حقیقت وجود را منحصر در حق تعالی می‌داند، واجب تعالی را «بسیط الحقیقه» و کثرات عالم را «تجلی»، «نمود» و «آیت» او معرفی می‌نماید (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ۲: ۳۵۶-۳۶۱).

قاعده وحدت و بساطت وجود لوازمی دارد که با در نظر گرفتن آن‌ها پیوند این قاعده با مباحث زیست‌محیطی نمایان‌تر می‌شود:

۱-۲-۱. پی‌ریزی عالم هستی بر پایه امکان وجودی یا فقری (وجود ربطی عالم امکان)

بنا بر مشرب صدرایی، وجود صرف که دارای وحدت حقه حقیقیه می‌باشد، موجودی «فی‌نفسه لِنفسه بنفسه» است که تنها مصداق آن وجود حق تعالی است. این وجود در غایت بساطت بوده و نامعین، نامحدود و غیرقابل اکتناه است. در صورتی که موجود هیچ یک از قیود سه‌گانه فوق را نداشته باشد در فلسفه صدرا از آن به وجود رابط تعبیر می‌شود (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ۱: ۷۹ و ۸۲؛ حکیم سبزواری، ۱۳۷۹، ۲۴۱؛ طباطبایی، ۱۳۶۳: ۴۰؛ دهباشی، ۱۳۷۹: ۱).

ملاصدرا به صراحت توان فلسفه خویش را در جور دیگر دیدن ممکنات، کارآمدتر و متعالی‌تر از فلسفه‌های خدامحور پیشین می‌داند (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ۱: ۳۲۹).

در فلسفه‌هایی همچون مشاء، بر اساس دیدگاه اصالت ماهیتی، ماهیات نفسیتی دارند و از این جهت وجود آن‌ها رابطی است و صرف ربط نیستند. اما در حکمت متعالیه صدرایی، تمام وجودات امکانی، از خود هویت مستقل، مشخص و متعینی ندارند، بلکه عین ربط هستند و در ارتباط با مبدأ خود مورد شناخت قرار می‌گیرند (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ۱: ۴۷ و ۷۹؛ همان، ۲: ۳۰۰؛ همو، ۱۳۶۳: ۲۸۰؛ طباطبایی، ۱۳۶۳: ۴۰). از این رو، این‌گونه می‌توان اظهار داشت که وجود رابط در اندیشه صدرایی، اساس نظام عالم و ملاط ساختمان جهان است و کسانی که بخواهند جهان هستی را بدون وجود رابط مطالعه و بررسی کنند، چیزی جز یک توده تصورات بی‌نظم و انبوهی از اندیشه‌های درهم و برهم به دست نمی‌آورند.

این نگاه کل‌گرایانه صدرایی و ربط‌انگاری همه موجودات، نه تنها نگرش توحیدی را تعالی می‌بخشد، بلکه تلقی جدیدی به عالم طبیعت نیز می‌بخشد و به انسان کمک می‌کند خود و تمامی اجزای عالم را در



تفکر سیستمی حکمت متعالیه در شناخت محیط زیست (مطالعه موردی: زمین)

ارتباط با علت العلل یعنی حق تعالی ببیند و مواجهه درستی با سایر اجزاء چه از حیث شناخت و چه از حیث رفتار داشته باشد. از حیث شناخت، او به جای آن که به چیستی اجزای عالم بنگرد، به هستی آن‌ها می‌نگرد و مجموعه عالم هستی را آیت و تجلی حق تعالی می‌بیند. از حیث رفتار، او تمامی موجودات عالم را مخلوق الهی می‌بیند و برای تک تک آن‌ها فارغ از آن که در چه رتبه‌ای از وجود قرار دارند، ارزش و احترام قائل است و خود را مکلف به رعایت حقوق آن‌ها، آن گونه که خالق هستی مطالبه نموده، می‌کند.

۲-۲-۱- هماهنگی نظام وجودی انسان صغیر با عالم کبیر

ملاصدرا با طرح نظریه «عالم، انسان صغیر و انسان، عالم کبیر است» رابطه عمیقی میان دو طرف مسئله یعنی انسان و محیط زیست برقرار می‌کند. از منظر او انسان، فاعل شناسا است و باید متعلق شناسایی (عالم طبیعت) را در خود داشته باشد (ملاصدرا، ۱۳۵۴: ۷۳). او معتقد است اگرچه هر یک از این دو طرف مسئله، تکثر در اجزا دارند اما این تکثر خدشه‌ای در یکپارچگی آن‌ها ایجاد نمی‌کند و هر یک به جمیع اجزایش یک واحد بالفعل و کل به هم پیوسته است چراکه وحدت در یک مجموعه همراه با فعلیت است و در چنین حالتی کثرت آن مجموعه چیزی بیشتر از بالقوه بودن نخواهد بود (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۲۳۷؛ همو، ۱۳۵۴: ۲۳).

۲-۲-۳- عینیت وجود با کمالات

بر اساس این نظریه تمامی کمالات و صفات خداوندی در اشیاء عالم ساری و جاری است و چون رابطه علیت میان وجودات برقرار است، آن چه از خدا افزای می‌شود وجودات خاص، ممتاز و برخوردار از شأن الهی هستند.

ملاصدرا نمونه‌هایی فراوان از سریان کمالات الهی در مراتب هستی را بررسی کرده که مشهورترین آن‌ها سریان شعور در ذره ذره عالم هستی است. مبنای این سریان نظریه مساوقت علم با وجود است (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ۳: ۲۷۸). او با طرح این نظریه معتقد شد هر جا خلقت راه یافته، علم نیز بدان جا رخنه کرده است و هر یک از موجودات به مقدار بهره‌ای که از وجود دارد، بهره‌ای از علم را داراست (ملاصدرا، ۱۴۱۷، ۱: ۷).

امروزه برخی اکولوژیست‌ها نیز به سریان شعور در عالم طبیعت قائل شده‌اند و قانونی را تحت عنوان «طبیعت، خود بهتر می‌داند» تدوین نموده‌اند (کومر^۱، ۱۳۸۲: ۲۳). و روی همین اصل و قانون



معتقد شده‌اند که اگر همین امروز انسان از دخالت‌های بی حساب خود در زمین دست بردارد، زمین قدرت «خودآمایی»، «خودتنظیمی»، «خودعمرانی»، «خودتطهیری» و در یک کلام، قدرت بازگشت به حالت عادی پس از بروز آشفتگی‌ها را دارد (میلتون^۱، ۱۳۸۲: ۱۹۱؛ اکاف، ۱۳۸۲: ۳۵؛ محمدرضایی، ۱۳۸۸: ۴۰). با این حال به دلیل آن‌که نتوانسته‌اند مبانی فلسفی چنین قوانینی را به خوبی تبیین کنند همواره در معرض اتهام به شعارگویی هستند. این در حالی است که متفکری همچون ملاصدرا ضمن تبیین عقلانی شعور همگانی موجودات، بر پایه آن ویژگی‌هایی را در نظر می‌گیرد که در منظومه فکری مکاتب انسان‌محور جایی ندارد. به عنوان نمونه:

۱. زمین و تمام آن‌چه او را در بر گرفته است موجوداتی تسبیح‌گوی ذات اقدس اله هستند. تسبیح در یک معنا شناور بودن در مسیر و مداری معین (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ۲: ۱۷۵) و در معنایی دیگر، حرکت در مسیر حق بدون ذره‌ای انحراف و ضعف است (مصطفوی، ۱۴۳۰، ۵: ۲۳). طبق هر دو معنا، کل هستی در ارتباط با هم هدف واحدی را دنبال می‌کنند. این هدف‌جویی نه تنها از روی متابعت قوانین علمی، بلکه با آگاهی و عشق انجام می‌پذیرد.

ملاصدرا در رویکرد سیستمی که لازمه مبانی فلسفی اوست در مقام یک مفسر با استفاده از آیات معرفت‌بخش قرآن نگاه خود را تحکیم می‌بخشد. او معتقد است قرآن به زیبایی ارتباط میان شعور و تسبیح‌جویی موجودات را به نمایش گذاشته است. آن‌جا که می‌فرماید: «تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبُحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» (اسرا/۴۴)، و آن‌جا که می‌فرماید: «كُلُّ قَدِّ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ» (نور/۴۱) (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ۲: ۲۵۶؛ همان، ۱۴۷: ۶).

۲. زمین مانند سایر موجودات عالم هستی «عبدالسَّبُوحِ الْقُدُّوسِ» است. یعنی موجودی است که متناسب با ظرف وجودی خود فرمانبرداری خدای پاک را می‌کند (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ۲: ۳۶۶). بدون شک لازمه فرمانبرداری یک موجود، باشعور بودن آن موجود است. شواهد قرآنی ملاصدرا در این بخش، آیات ۱۱ سوره فصلت و ۴۴ سوره هود است که در آن‌ها زمین، مخاطب اوامر و نواهی الهی قرار گرفته است (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۸۲؛ همو، ۱۴۱۷، ۱: ۹۱).

۳. زمین و برخی موجودات جزو شاهدان در قیامت هستند. قرآن زمین را دستگاه مرموز خبرگیری و خبرگزاری خدا معرفی می‌کند: «يَوْمَئِذٍ نُخَبِّرُكَ أَخْبَارَهَا بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَى لَهَا» (زلزله/۵-۴). لازمه خبرگیری و



تفکر سیستمی حکمت متعالیه در شناخت محیط زیست (مطالعه موردی: زمین)

خبرگزاری یک موجود، باشعور بودن آن موجود است. ملاصدرا در مقام یک مفسر با ارتباط دادن این آیه به آیه ۵۰ سوره طه: «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» معتقد است خداوند قوه نطق و خودآگاهی را به عنوان یک کمال به همه موجودات از جمله زمین عطا نموده است لکن به حکم ذیل آیه [ثُمَّ هَدَى] این قوا بعد از حرکت جوهری در نهاد زمین به فعلیت می‌رسد (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ۷: ۴۲۶ و ۴۲۷).

بدون شک مهم‌ترین دستاورد زیست‌محیطی چنین رویکردی در شناخت زمین آن است که انسان نسبت به زمین دیدی کل‌نگر و نظام‌مند پیدا می‌کند؛ زمین را سیستمی خودآگاه و تمامی اجزای آن از جمادات و نباتات و حیوانات و انسان را موجوداتی باشعور، در ارتباط با هم تلقی نموده و به دلیل حضور و ظهور خداوند، آن را سیستمی برخوردار از شأن و کمالات الهی می‌بیند. و این همان چیزی است که در تفکر سیستمی خدامحور به دنبال تبیین آن هستیم.

برخی اندیشمندان معاصر در بازخوانی اندیشه ملاصدرا، این نوع از شناخت را به «شناخت آیه‌ای» تعبیر نموده‌اند. در چنین شناختی ذهن متفکر سیستمی حرکت خود را از امور شناخته شده (بعد فیزیکیال هستی) آغاز و با نفوذ به ماورای آن‌ها (بعد متافیزیکیال هستی)، به وحدتی که در پس این کثرات است، پی می‌برد. (مطهری، ۱۳۷۲، ۳: ۴۹) و از آن‌جا که خداوند تعبیر «آیات» را در مورد اجزای عالم به کار می‌برد، در جهان‌بینی سیستمی مبتنی بر کلام وحی، متفکر سیستمی در نگرش جمعی خود به عالم هستی، آیتی چون زمین را در ارتباط با سایر آیات الهی می‌بیند (فولنز^{۱۲} و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۵).

۳- ۱- ۲. مطابقت عوالم وجود

ملاصدرا نخستین فیلسوفی است که اصطلاحاتی چون «تطابق عوالم»، «العوالم متطابقه» و امثال آن را به کار برده است. این نظریه که ملاصدرا آن را از دست‌مایه‌های عرفای قبل از خود اقتباس کرده و سپس تبیین عقلی نموده است، بیان‌کننده این ایده می‌باشد که عوالم وجود با یکدیگر مطابقت و برابری طولی دارند و میان آن‌ها همبستگی وجود دارد. در تحلیل این نظریه اگر صرفاً به متعلق آن‌ها نظر کنیم، عالم مثال، وجود جمعی عالم طبیعت و عالم عقل، وجود جمعی مراتب مادون خود است. در چنین حالتی کامل برای ناقص به گونه کمال حکایت است و ناقص برای کامل به گونه نقصان حکایت است؛ اما به نظر می‌رسد در حکمت متعالیه مبنای همبستگی و تطابق چیزی فراتر از این باشد و آن وجود ربطی عوالم مذکور است. در چنین حالتی آن‌ها نسبت به مرتبه‌اعلای وجود (عالم ربوبی) عین ربط، تلقی می‌گردند و هیچ استقلالی از



خود ندارند، بلکه تجلی همان وجود برتر هستند (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ۶: ۲۷۷).

۴- ۱- ۲. علم یقینی در شناخت محیط زیست

ملاصدرا علاوه بر نگاه هستی‌شناسانه خود به علم و مساوق دانستن آن با وجود (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ۳: ۲۷۸) بر تحصیل علم یقینی در شناخت مجموعه هستی تأکید دارد. نام‌گذاری سفر چهارم از اسفار اربعه به «سفر فی الخلق بالحق» نیز گویای همین واقعیت است که او سهم به‌سزایی برای کسب علم یقینی و تغییر نگرش عمیق انسان نسبت به خود و محیط پیرامونش از این مسیر قائل است. از منظر ملاصدرا تمامی اشیای عالم ذوات‌الأسباب - معلول و دارای علت - هستند و به حکم قاعده «ذوات‌الأسباب لا تُعرَفُ الا بأسبابها» (امری که دارای علت است تنها از طریق علت خود شناخته می‌شود)، تحصیل علم یقینی و شناخت ذوات‌الأسباب آن‌چنان که قرآن کریم فرموده است «قُلْ أَيْ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ» (انعام/۱۹) تنها در سایه‌سار شناخت حق تعالی میسر است. در سیره اولیای الهی و عرفا نیز شاهد آن هستیم که آن‌ها همان‌طور که حق تعالی را مبدأ وجود اشیاء در نظر می‌گیرند، او را مبدأ علم خود به اشیاء طبیعی قرار می‌دهند و در پی کسب علم الهی در شناخت اشیاء هستند (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ۲: ۳۶۳؛ همان، ۳: ۳۹۸؛ همان، ۵: ۲۷؛ همو، ۱۳۵۴: ۴۶).

در واقع، ملاصدرا با طرح قاعده «العلم الیقینی» ضعف بسیاری از مکاتب فکری بشری را که در آن‌ها متعلق علم، طبیعت گسسته از مبدأ در نظر گرفته شده و در شناخت طبیعت بیشتر بر شناخت حسی و بُعد فیزیکی آن تمرکز نموده‌اند، نمایان ساخته و ضمن آن‌که متعلق علم را طبیعت مخلوق - به عنوان فعلی از افعال خداوند و در ارتباط با سایر افعال - قرار داده، افق دید انسان را به ابعاد متافیزیکیال هستی باز می‌کند. از آیاتی چون «وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يُعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ» (انعام/۵۹) و «إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ» (آل عمران/۱۲۰) نیز این‌گونه استفاده می‌شود که در نگرش توحیدی یک نظام «محیطی و محاطی» برقرار است و همه علم‌ها و معلوم‌ها در بطن علم خداوند هستند. بدون شک انسان معاصر با تمسک به علم الهی و عرضه علوم بشری - همچون علم محیط زیست - به ساحت علم الهی، ضمن آن‌که به شناختی کامل‌تر از ابعاد و لایه‌های متصل به هم محیط زیست دست پیدا می‌کند، توان آن را می‌یابد که برنامه‌ریزی جامعی جهت تصرف و بهره‌برداری از محیط زیست و به طور خاص منابع زمین انجام دهد.



تفکر سیستمی حکمت متعالیه در شناخت محیط زیست (مطالعه موردی: زمین)

۲-۲. اصل هدفمندی در سیستم

برخی پژوهشگران عرصه تفکر سیستمی این اصل را در مورد سیستم‌های اجتماعی صادق می‌دانند؛ اما در مورد سیستم‌های زیست‌محیطی معتقدند این‌گونه سیستم‌ها از خود هدفی ندارند و تنها به اهداف اجزای خود و مهم‌ترین جزء سیستم که انسان است خدمت می‌کنند (وست چرچمن، ۱۳۶۹: ۵۵). در رویکرد خاص حکمت متعالیه به جهان هستی، این نگاه صرفاً ابزاری و انسان‌محور باطل است. صدور جهان هدفمند (جهان دارای مبدأ و معاد) تحت علم عنایی و حکمت خداوند جزو مهم‌ترین مبانی هستی‌شناسی و خداشناسی در حکمت متعالیه است که با استعانت از آن نگاه سیستمی ملاصدرا به جهان در پرتو دو اصل مهم تفکر سیستمی یعنی «همبستگی و تعامل بین اجزا» و «هدفمندی» قابل استفاده است.

شایان ذکر است که عرفا با طرح نظریه فیض الهی، فیض اقدس را مرحله علمی و فیض مقدس را مرحله وجودی فیض خداوند در آفرینش هستی و پدیده‌های آن می‌دانند.

ملاصدرا نیز مطابق نظر عرفا معتقد است خداوند به همان جهتی که فاعل و موجد اشیاء است به همان جهت عالم به آن هاست. در حقیقت، علم عنایی او در عین بساطت و اجمال، کاشف تفصیلی از کل ماسواست و این نظام احسن و کامل جهان - که فعل اوست - بدون واسطه از آن علم عنایی و نظام ربّانی سرچشمه گرفته است (ملاصدرا، ۱۳۵۴: ۲۰۷ - ۲۰۴؛ همو، ۱۳۰۲: ۱۶۳). شواهد قرآنی ملاصدرا در این بخش آیاتی چون «إِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ» (قمر/۴۹)، «وَوَلَقَّ كُلُّ شَيْءٍ قَدْرَهُ تَقْدِيرًا» (فرقان/۲)، «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ» (حجر/۲۱) می‌باشد. این آیات شریفه گویای این واقعیت هستند که خلقت هستی به صورت یک کل سازواره (ارگانیسم) در همه مراتب آن، طی یک نظام به لحاظ نقشه، ساختار، مواد، زیبایی، تنوع، کمیت و کیفیت در علم الهی مقدر بوده و همین علم، منشأ صدور آن است، از این رو نمی‌توان پیدایش جهان را بر حسب بخت و اقبال تحلیل نمود. ملاصدرا در تکمیل این بحث حقیقت صفت حکمت الهی را در مورد خداوند به دو معنا بیان می‌کند:

در تبیین معنای نخست طبق قاعده «هُوَ حَكِيمٌ فِي عِلْمِهِ، مُحَكَّمٌ فِي فِعْلِهِ» از دو منظر علم و عمل این چنین می‌گوید: خداوند حکیم است چون احاطه علمی به ماسوای خود دارد و همین علم، منشأ صدور عالم و سبب وجود اشیاء است (مقام تقدیر). و حکیم است چون عالم هستی را بر اساس همان نقشه دقیق



موجود در علم خود، بدون آنکه در آن خلل و سستی مشاهده گردد، در نهایت استحکام و به احسن وجه آفریده است به گونه‌ای که بهتر از آن نمی‌توان فرض کرد (مقام قضا) (ملاصدرا، ۱۳۵۴: ۲۰۴؛ همو، ۱۹۸۱، ۶: ۳۶۹؛ همو، ۱۳۶۳: ۲۷۲).

در معنای دوم، خداوند حکیم است چون عالم را هدفمند آفریده است. ملاصدرا در تبیین اصل هدفمندی - به عنوان یکی از مهم‌ترین اصول مستفاد از حکمت - گام‌هایی چند برمی‌دارد:

در گام نخست وی با طرح این اعتقاد که خداوند موجودی حکیم است، اقتضای حکمت الهی را آن می‌داند که تمامی موجودات به غرض و غایت خلقت‌شان یعنی دست یافتن به کمالات و کمال نهایی خود برسند. بر همین مبنا او به سریان اصل غایتمندی و علت غایی در جمیع افعال الهی قائل است. ملاصدرا در تحکیم این نگاه با استشهاد به آیاتی چون «وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا» (آل عمران/۱۹۱)، «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ» (انعام/۷۳)، «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا» (ص/۲۷) نفی مطلق غرض و غایت از افعال الهی را مستلزم راه یافتن عبث در افعال الهی و ترجیح بلا مرجح می‌داند که این با حکمت و عنایت الهی، تام‌الفاعلیه بودن و فاعل بالذات و بالإختیار بودن خداوند منافات دارد (ملاصدرا، ۱۳۵۴: ۱۴۲؛ همو، ۱۹۸۱، ۶: ۳۰۷؛ همو، ۱۳۶۳: ۲۹۱).

در گام بعدی وی به تبیین علت غایی افعال الهی پرداخته و با استناد به آیاتی چون «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» (بقره/۲۹)، «وَسَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» (جاثیه/۱۳) انسان را غایت بالعرض معرفی می‌کند. در واقع ایشان آیات مذکور را تعلیلی بر غایت بودن انسان برای مواهب و نعمت‌های زمین می‌داند چون با تدبر در این دسته از آیات، زمینه این پرسش فراهم می‌شود که انسان کیست که این مجموعه عظیم برای او آفریده شده است؟ (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ۷: ۳۳۴)

در نهایت با استشهاد به آیاتی چون «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره/۱۵۶)، «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيُعْبُدُونِ» (ذاریات/۵۶) واجب‌تعالی را غایت بالذات می‌داند به این معنی که خداوند هر آنچه لازمه وصول به مقصد است به افعالش (مخلوقات عالم) عنایت فرموده است و همواره آن‌ها را در مسیر رسیدن به خود هدایت می‌کند (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ۲: ۲۶۴؛ همان، ۶: ۳۲۷ و ۳۶۷؛ همو، ۱۳۶۳: ۲۷۵ و ۲۹۲؛ همو، ۱۳۸۷: ۳۲۹).

در جایی دیگر ملاصدرا با استشهاد به آیاتی چون «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه/۵۰) و



تفکر سیستمی حکمت متعالیه در شناخت محیط زیست (مطالعه موردی: زمین)

«الَّذِي خَلَقَ فَسْوَىٰ وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ» (اعلیٰ/۲-۳) که مورد استشهاد بسیاری از فلاسفه از جمله ابن‌سینا (۱۴۰۴: ۲۱) نیز قرار گرفته‌اند نگاه سیستمی خود به عالم را در سایه دو اصل «همبستگی و تعامل بین اجزا» و «هدفمندی» تحکیم می‌بخشد. ملاصدرا آیات مذکور را چنین تحلیل می‌کند:

الف) صدر آیات بیان‌گر اصل «همبستگی و تعامل بین اجزای سیستم» هستند به این معنا که پروردگار ما همان حکیمی است که میان همه موجودات رابطه برقرار کرده و وجود هر موجودی را با تجهیزات آن (یعنی قوا و آلات و آثاری که لازمه‌ی آفرینش او بوده) با سایر موجودات مرتبط نموده است. آیاتی چون «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ» (سجده/۷) نیز گویای همین واقعیت هستند. در سوره‌ی اعلیٰ این عمل با واژه «فَسْوَىٰ» به معنی پردازش زیرساخت‌ها بیان شده است. واژه «قَدَّرَ» نیز بیان‌گر آن است که خداوند به مقتضای حکمت خویش بیشترین دانش را درباره‌ی ظرفیت‌ها، قابلیت‌ها، نیازها و نسبت پدیده‌ها با یکدیگر دارد و مرزهای تکاملی پدیده‌ها را در صورت خاص خود اندازه‌گیری دقیق نموده است.

ب) ذیل آیات بیان‌گر اصل «هدفمندی» است به این معنا که همان خدای حکیم، هادی و دستگیر همه موجودات در رسیدن به مطلوب‌شان است و مطلوب آن‌ها همان هدفی است که به خاطر آن خلق شده‌اند یعنی ذات باری تعالی و بازگشت به سوی او (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ۶: ۳۶۹؛ همو، ۱۳۶۶، ۷: ۳۶۸-۳۶۶).

بدون شک از مهم‌ترین نشانه‌های حکمت الهی در خلقت عالم هستی می‌توان به نظم و تنوع زیستی آن اشاره کرد که نقش مهمی در ثبات و بقای پدیده‌های عالم از جمله زمین دارد.

در مقوله نظم، قرآن کریم در آیاتی زمین را به عنوان موجودی منظم و موزون وصف نموده «وَالْأَرْضُ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مُّؤْتُونَ» (حجر/۱۹) و قرن‌ها قبل از آن که علم جدید نظم و انسجام زمین را به مثابه یک سیستم کشف کند، نظم حاکم بر زمین و اجزای آن را به انحای مختلف برای همه انسان‌ها به‌ویژه علاقه‌مندان محیط زیست بیان فرموده است: از نظم فلکی زمین گرفته [مستفاد از بیان عام قرآن در آیه ۳۳ سوره انبیاء «كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ»]، تا نظم طبقاتی زمین [مستفاد از آیه ۱۲ سوره طلاق «وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ»]، و نظم پازل‌گونه زمین [مستفاد از آیه ۴ سوره رعد «وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُّتَجَاوِرَاتٌ»].

لازم به توجه است که در جهان‌بینی سیستمی مبتنی بر کلام وحی، متفکر سیستمی، نظم و توازن زمین را خودمختار نمی‌داند، بلکه آن را بر اساس قوانین پابرجایی که به امر خداوند حکیم استوار هستند، فهم و تفسیر می‌کند (نصر، ۱۳۸۴: ۴۹).



در مقوله تنوع زیستی نیز به شهادت آیات قرآن خالق بی‌همتا تنوع در حیات را به شکل عادلانه و مدبرانه‌ای در سطح زمین گسترانیده است. در نگاه قرآن (عبس/ ۳۲ - ۲۵) این دستگاه غذا ساز عظیم که از سیستمی پیچیده و خاص برخوردار است، به کمک قوایی که خداوند در وجود او نهادینه کرده است، انواع گیاهان را با رنگ‌ها و طعم‌های مختلف برای انواع حیوانات و انسان‌ها می‌سازد، و این خود از شاهکارهای خلقت است که چگونه از یک زمین این همه غذاهای گوناگون تولید می‌شود. از طرفی خداوند در آیه ۴۹ سوره ی قمر می‌فرماید: «إِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ» یعنی هر آنچه در این هستی خلق شده قَدَرٌ بَقَدَرٍ است، مقدار و اندازه‌ای دارد و طبعاً باید به صورت صحیح و مطابق با نیاز از آن بهره‌گیری کرد تا نابود نشود چرا که این‌ها علاوه بر آن‌که در حیات و ثبات پدیده‌های هستی نقش مستقیم دارند، امانت‌هایی هستند که باید به نسل‌های آینده تحویل داده شوند.

ملاصدرا در نگاه سیستمی خود به عالم هستی روشن شدن روابط متعدد گونه‌های گیاهی و جانوری و لزوم حضور متقابل گونه‌ها در یک سیستم برای بقای دیگری را نشان‌گر نظم ذاتی خلقت و اندیشه یگانه ایجاد و مدیریت نظام هستی می‌داند؛ مفهومی که در تعالیم الهی در «توحید» متجلی می‌شود. ایشان ذیل آیه «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَافِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» (بقره/ ۲۹) به طور خاص از زمین به عنوان جامع نعمات الهی و موجودی برخوردار از تنوع زیستی یاد می‌کند و انسان را غایت بالعرض نعمات متنوع زمین می‌داند (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ۲: ۲۸۷ - ۲۷۴).

طبعاً در این تنوع زیستی، هر یک از گونه‌های موجود، به تنهایی به‌عنوان یک سیستم منحصر به فرد در دل یک سیستم کلی‌تر به نام زمین از حیات برخوردار هستند و اخلال در سیستم این گونه‌ها، سیستم کل را دچار آشفتگی و آشوب می‌کند.

با توجه به آنچه بیان شد، اگر انسان در دام حد افراطی علم که «جرزه/فریبندگی» است و حد تفریطی علم که «بُله/کودنی» است گرفتار نشود و جهت زندگی خود را به سمت حد میانه و مطلوب علم یعنی «حکمت» هدایت کند، علاوه بر آن‌که درک دقیقی از خلقت حکیمانه حق تعالی می‌یابد در مواجهه رفتاری با زمین نیز حکیمانه و دقیقاً طبق نقشه‌ای که در علم الهی وجود دارد، رفتار می‌کند. در غیر این صورت گرفتار مکر شیطان که خواستار تغییر و مشوه کردن چهره پاک و زیبای آفرینش است [فَلْيَغْيِرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ] (نساء/۱۱۹) می‌شود.



تفکر سیستمی حکمت متعالیه در شناخت محیط زیست (مطالعه موردی: زمین)

۳-۲. اصل تکامل‌پذیری سیستم

در حکمت متعالیه این اصل مهم و کاربردی فراتر از دید مکانیکی دانشمندان علوم تجربی [که تنها بر بُعد فیزیکی و تکامل فیزیکی سیستم‌ها تمرکز نموده‌اند و از تحلیل جهان به عنوان واقعیتی دو بعدی امتناع می‌ورزند] ذیل دو اصل مترقی «وحدت تشکیکی وجود» و «حرکت جوهری» قابل تبیین است. بر اساس اصل «وحدت تشکیکی وجود» کل مراتب هستی از حقیقتی واحد نشأت گرفته است. حقیقتی واحد که از قوس صعود شروع و به سوی قوس نزول هستی در حرکت است. در حکمت متعالیه و بر مبنای اصل «حرکت جوهری» همین حقیقت تنزل یافته مجدداً به قوس صعود پیوند می‌خورد. به عبارت دیگر و بر اساس دو اصل مذکور، رابطه این‌همانی میان مراتب عالی و دانی هستی وجود دارد. لذا قوس نزول ترجمان قوس صعود هستی است. در این میان آنچه برای ملاصدرا در تحلیل هستی بر مبنای حرکت جوهری مهم جلوه می‌کند، نگرش غایت‌انگارانه به تار و پود هستی و صیورت مدام هستی به مبدأ نخستین خود است.

از منظر ملاصدرا عالم طبیعت عین حرکت است. این، حرکت از نقص به سوی کمال است و غایتی جز فعلیت کامل و متعالی را دنبال نمی‌کند (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ۵: ۱۹۷؛ همان، ۹: ۲۷۹؛ همو، ۱۳۵۴: ۴۵۴). او خاستگاه این حرکت را که امری همگانی در ذره ذره عالم هستی می‌باشد، سریان شعور و ادراک در موجودات نسبت به غایت خویش می‌داند و معتقد است بر مبنای همین شعور است که جهان در سیر استکمالی عاشقانه و با شوق وصف ناشدنی به سمت غایت واقعی خویش، عروجی متعالی را تجربه می‌کند (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ۳: ۶۷ - ۶۱). از این‌رو در رویکرد سیستمی ملاصدرا، عنصر «عشق»، سرمایه وجود، بلکه عین وجود است. (همان، ۲: ۲۷۸ - ۲۷۴) تا جایی که او معتقد است اگر عشق نبود نه آسمانی وجود داشت و نه زمینی و نه خشکی و نه دریایی (همان، ۷: ۱۵۸).

از جمله شواهد قرآنی ملاصدرا در تکامل‌پذیری هستی این آیات می‌باشند: «كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِی شَأْنٍ» (الرحمن/ ۲۹)، «كُلُّ یَجْرِی لِأَجَلٍ مُّسَمًّى» (رعد/ ۲) و «كُلُّ إِلَهٍ رَاجِعُونَ» (انبیاء/ ۹۳) و به طور خاص در مورد زمین آیه «یَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَیْرَ الْأَرْضِ» (ابراهیم/ ۴۸). شایان ذکر است بر اساس قول مشهور مفسران، تبدل مورد اشاره در آیه شریفه، تبدل و تکامل در صفات و احوال بوده و در همین زمینی که واقعیت عینی دارد و بر آن ساکن هستیم، صورت می‌گیرد (فخر رازی، ۱۹۸۶، ۱۹: ۱۲؛ بحرانی، ۱۴۱۵، ۳: ۳۱۹).



عیاشی، ۱۳۸۰، ۲: ۲۳۷؛ طبرسی، ۱۳۷۷، ۶: ۴۹۸).

ملاصدرا با استعانت از قواعدی چون «اصالت وجود» و «حرکت جوهری»، حرکت و سیر استکمالی زمین به سمت غایت واقعی خویش را تبیین عقلانی نموده است (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۸۷؛ همو، ۱۳۶۶، ۷: ۴۱۵ و ۴۲۶؛ همو، ۱۹۸۱، ۵: ۱۹۷؛ همان، ۶: ۱۱۷ و ۳۹۹).

از نکات مهمی که مورد توجه ملاصدرا قرار گرفته، تکامل زمین با انفاس قدسیه کامله است. این نفوس در اثر تقرّب به خدا، از فساد در زمین روی گردان بوده و بر عالم طبیعت اثرگذارند. (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ۶: ۳۹۹؛ همو، ۱۳۶۶، ۷: ۴۱۶) البته این تکامل در حکمت متعالیه یکطرفه نبوده و از آن جایی که به شهادت آیات قرآن، انسان نشئه طبیعت دارد «وَ اللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ» (فاطر/۱۱)، «هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ» (هود/۶۱) و وجود او مستقیم یا غیر مستقیم تحت تأثیر زمین است، زمین پاک نیز به انحاء مختلف در تکامل وجودی او نقش ایفا می‌کند «وَ الْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ يَأْذِنُ رَبِّهِ وَ الَّذِي خَبِثَ لَا يَخْرِجُ إِلَّا نَجِدًا» (اعراف/۵۸).

ملاصدرا این روی سکه را با استناد به آیه «خَلَقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا» (نساء/۲۸) و استفاده از نظریه «جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء بودن نفس» تفسیر و تبیین عقلانی نموده و به واسطه آن پیوند مستحکمی میان انسان و زمین از حیث شناخت برقرار می‌کند. طبق این نظریه، پیدایش انسان از یک ماده ضعیف معدنی به نام نطفه است، اما همین ماده ضعیف در حرکت جوهری خود، قابلیت ارتقاء و تبدیل شدن به نفس را دارد (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ۸: ۳۴۷-۳۴۵؛ همو، ۱۳۶۰: ۱۳۵-۱۲۶). در واقع ملاصدرا از مجرای قاعده مذکور سعی دارد به نقش زمین در تکون و تکامل انسان بپردازد. طبعاً هر چه این رحم طبیعی (یعنی زمین) پاک‌تر باشد، سرعت رشد و ارتقای انسان نیز بیشتر خواهد بود.

تأثیرات مسئله پاکی و ناپاکی زمین تا آن‌جا است که امروزه برخی حتی فرهنگ و هویت را که پدیده‌هایی غیرزیست‌شناختی هستند، متأثر از جسم می‌دانند و میان تکامل جسمانی با تکامل فرهنگی و تکامل جسمی با رشد و تکامل هویتی رابطه برقرار می‌کنند (کلاپتون^{۱۳}، ۱۳۹۰: ۸۷؛ امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۹۲: ۷۸).

ملاصدرا این شبکه پیچیده در تکامل جسمانی و متعاقب آن سایر سطوح تکامل را محصول فیض و عنایت الهی دانسته و معتقد است تا اذن الهی نباشد، چنین سیر تکاملی در انسان صورت نمی‌گیرد (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ۸: ۳۴۷-۳۴۵ و ۳۹۲؛ همو، ۱۳۶۶، ۲: ۱۶۳؛ همو، ۱۳۰۲، ۳۳۲؛



تفکر سیستمی حکمت متعالیه در شناخت محیط زیست (مطالعه موردی: زمین)

همو، ۱۳۶۰، ۱۳۵-۱۲۶).

انسان صدرایی در نهایی‌ترین سیر خود به انسان کامل که مستجمع جمیع اسماء و صفات حق تعالی و حلقه واسط عالم طبیعت و عالم ملکوت است ختم می‌گردد (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ۲: ۱۱۴). قطعاً این چنین انسانی امری ذهنی نبوده، بلکه انبیاء عظام علیهم‌السلام و به طور خاص رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت ایشان علیهم‌السلام از مصادیق بارز آن به شمار می‌روند. لذا به نظر می‌رسد در مواجهه شناختی و رفتاری با زمین، رجوع به سیره نظری و عملی انسان کامل یک ضرورت باشد. شواهد قرآنی نیز گویای این واقعیت است که ارتباط عمیقی میان انسان کامل و محیط زیست وجود دارد. از طرفی قرآن مجید محیط زیست را با تمام اجزایش فرمانبردار محض حق تعالی معرفی می‌کند و از طرف دیگر، انسان کامل را انسانی معرفی می‌کند که در اوج بندگی و تسلیم در برابر حق تعالی قرار دارد. در واقع قرآن بر اساس همین ویژگی مهم (عبد بودن) است که شخصیتی چون پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را به عنوان اسوه و الگو برای تمامی جهانیان معرفی می‌کند و انسان‌ها را به فرمانبرداری از ایشان دعوت می‌کند.

۳. دستاوردهای رویکرد سیستمی در شناخت محیط زیست بر مبنای حکمت متعالیه

۱- ۳. دستاوردهای نظری

دستاوردهای نظری این مسئله ضرورت‌هایی است که انسان صدرایی با اتکا به اصول سه‌گانه تفکر سیستمی و مبانی حکمی این اصول، آن‌ها را در شناخت خود و محیط زیست به کار می‌گیرد. مهم‌ترین این ضرورت‌ها در مورد محیط زیست عبارت است از: «ضرورت شناخت محیط زیست در وحدت ترکیبی عالم هستی» و «ضرورت شناخت محیط زیست به عنوان یک مجموعه هدفمند و تکامل‌پذیر». اما انسان صدرایی حرکت خود در این دنیا را حرکت در شبکه هستی به صورت برداری و برآندی می‌بیند.

۲- ۳. دستاوردهای عملی

۱- ۲- ۳. ضرورت حفظ شأن و منزلت محیط زیست

رویکرد سیستمی صدرایی این توان را به انسان می‌دهد که به جای مسلط شدن بر محیط زیست، با آن همراه شده و شأن و منزلت آن را - به عنوان عضوی مهم از مجموعه عالم هستی - با رعایت حقوق آن حفظ کند. انسان صدرایی در رعایت حقوق محیط زیست دقیقاً حقوقی را رعایت می‌کند که خالق محیط زیست



از او مطالبه نموده است.

۲-۲-۳. برنامه‌ریزی عالمانه در جهت حفظ محیط زیست

برخلاف رویکرد سیستمی مکاتب اومانیستی که علم در آن‌ها مساوی با قدرت است و متعلق علم، طبیعت گسسته از مبدأ است، در رویکرد سیستمی صدرایی علم به دلیل مساویت با وجود، نماد اقتدار و عزت جامعه توحیدی بوده و سهمی مهم در کشف و ظهور ابعاد وجودی محیط زیست - به عنوان فعلی از افعال خدا و در ارتباط با سایر افعال - دارد. از این‌رو می‌توان ادعا نمود که چنین رویکردی با پشتوانه مبانی محکم دینی و عقلی، قابلیت برنامه‌ای در جهت حفظ محیط زیست دارد و بر اساس آن می‌توان راهبردها را در سطوح مختلف تعریف نمود.

۳-۲-۳. رفتار حکیمانه در بهره‌برداری از محیط زیست و تصرف در آن

انسان صدرایی مجموعه عالم هستی را حوزه استحقاقی خداوند دانسته و با تمسک به سلاح حکمت، خود را گرفتار مکر شیطان نکرده و دقیقاً طبق نقشه‌ای که در علم الهی وجود دارد و بر مدار قانون حکمت الهی - که قانون تحول و تکامل و همه‌شمول بر کل هستی است و طبق آن، خلقت هر مخلوقی قَدَرِ بَقَدَرِ است - در زمین تصرف می‌کند. از طرفی به دلیل حرکت برآیندی در مجموعه هستی، او هرگونه اخلال در سیستم زمین را اخلال در سیستم سایر اجزا، بلکه اخلال در سیستم کل هستی می‌بیند. برآیند چنین نگاهی آن است که در تمام افراد انسانی احساس مسئولیت مشترک در قبال محیط زیست به وجود می‌آید.



تفکر سیستمی حکمت متعالیه در شناخت محیط زیست (مطالعه موردی: زمین)

نتیجه‌گیری

چنانکه ملاحظه شد تفکر سیستمی حکمت متعالیه در شناخت هر پدیده‌ای از جمله زمین شاخصه‌هایی دارد که تفکر سیستمی مکاتب بشری - که نوعاً بر پایه اصالت ماده و تجربه در قلمرو اندیشه و عمل شکل گرفته‌اند - از آن بی‌بهره یا کم‌بهره هستند:

الف) در تفکر سیستمی صدرایی که بر پایه کلام نورانی وحی و به مقتضای مبانی فلسفی او شکل گرفته است، هستی یک کل واحد است و علاوه بر همبستگی و روابطی که بین وجودهای امکانی به صورت برآیندی و شبکه‌ای برقرار است، وجودهای همه ممکنات از قبیل ربط به حق تعالی می‌باشد. وجود ربطی اساس مطالعه عالم هستی و تأمین‌کننده شأن و منزلت قدسی ممکنات است؛ خواه انسان به این حقیقت آگاه و متفطن باشد یا نباشد.

ب) زمین یکی از مهم‌ترین اجزای هستی در ارتباط با سایر اجزا است و به عنوان یک سیستم یکپارچه، هدفمند و برخوردار از نظم و تنوع زیستی در سیری استکمالی به سوی منبعی قدسی در حرکت است. انسان نیز به عنوان عضوی از هستی در ارتباط و تعامل با زمین است. طبعاً تفکر سیستمی انسان در شناخت زمین، رفتار سیستمی او با زمین را رقم می‌زند و جدا انگاری خود از سیستم، زمینه‌های بروز اخلال در سیستم و از بین رفتن کارکرد آن را فراهم می‌سازد.



سال سوم، شماره پنجم، بهار و تابستان ۱۳۹۷

پی‌نوشت‌ها

1. Bertalanffy

2. Sadosky

3. West Churchman

4. System Thinking

5. De Rosnay

6. Ackoff

7. Durand

8. Meadows

۹. لغت‌نامه آکسفورد (۱۹۹۹م) ارگانیک را صفت برای مجموعه‌ی حاوی عناصر مختلف به هم مرتبط معنا نموده است.

Organic: Consisting of different Parts that are all connected to each other.

10. Commoner

11. Milton

12. Folz

13. Clayton



تفکر سیستمی حکمت متعالیه در شناخت محیط زیست (مطالعه موردی: زمین)

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم، ترجمه مکارم شیرازی.
۲. ابن سینا، شیخ الرئیس (۱۴۰۴)، *التعلیقات*، تحقیق عبدالرحمن بدوی، بیروت: مکتبه الاعلام الاسلامی.
۳. اکاف، راسل (۱۳۸۲)، *بازآفرینی سازمان*، ترجمه تقی ناصر شریعتی و همکاران، تهران: سازمان مدیریت صنعتی.
۴. امان اللهی بهاروند، سکندر (۱۳۹۲)، *تأثیر فرهنگ بر انسان و طبیعت*، تهران: افروند.
۵. بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۵)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، دوره‌ی پنج جلدی/جلد سه، قم: مؤسسه البعثة قسم الدراسات الاسلامیه.
۶. برتالنفی، لودویگ فون (۱۳۶۶)، *مبانی تکامل و کاربردهای نظریه عمومی سیستم‌ها*، ترجمه کیومرث پریانی، تهران: تندر.
۷. بستانی، فؤادافرام، (۱۳۷۵)، *فرهنگ ابجدی*، تهران: اسلامی.
۸. حکیم سبزواری (۱۳۷۹)، *شرح المنظومه*، تصحیح و تعلیق حسن‌زاده آملی، تهران: نشر ناب.
۹. دوران، دانیل (۱۹۹۱)، *نظریه سیستم‌ها*، ترجمه محمد یمنی دوزی مرخابی، تهران: افست.
۱۰. دوروسنی، ژوئل (۱۳۷۰)، *روش تفکر سیستمی*، ترجمه امیرحسین جهاننگلو، تهران: پیشبرد.
۱۱. دهباشی، مهدی (۱۳۷۹)، «شبکه سیستمی هستی‌شناسی ملاصدرا و بازتاب آن در فیزیک جدید»، *خردنامه صدر*، دوره ۲۷، شماره ۲۲، صص ۶۶-۴۶.
۱۲. رازی، محمدبن عمر / فخرالدین، (۱۹۸۶)، *مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر)*، دوره ۳۲ جلدی/جلد نوزده، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲)، *مفردات الفاظ قرآن*، بیروت: دارالقلم.
۱۴. رضاییان، علی، (۱۳۸۴)، *تجزیه و تحلیل و طراحی سیستم*، تهران: انتشارات سمت.
۱۵. زمردیان، رضا، (۱۳۷۳)، *واژه‌های دخیل اروپایی در فارسی «همراه با ریشه هر واژه»*، مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۶. سادوسکی، ون، و همکاران (۱۳۶۱)، *نظریه سیستم‌ها (مسائل فلسفی و روش‌شناختی)*، ترجمه کیومرث پریانی، تهران: تندر.



سال سوم، شماره پنجم، بهار و تابستان ۱۳۹۷

۱۷. صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)، محمدبن ابراهیم (۱۹۸۱)، *الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة*، دورة نه جلدی/جلد ۱، ۲، ۳، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۸. _____، (۱۴۱۷ق)، *الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة*، دورة دو جلدی/جلد یک، بیروت: مؤسسه التاريخ العربی.
۱۹. _____، (۱۳۶۶)، *تفسیر القرآن الکریم*، قم: بیدار، قم.
۲۰. _____، (۱۳۶۰)، *اسرار الآیات و أنوار البینات*، تحقیق خواجوی، تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه اسلامی.
۲۱. _____، (۱۳۵۴)، *المبدأ و المعاد*، تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
۲۲. _____، (۱۳۶۳)، *مفاتیح الغیب*، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
۲۳. _____، (۱۳۰۲ق)، *مجموعه الرسائل التسعة*، قم: مکتبه المصطفوی.
۲۴. _____، (۱۳۸۷)، *سه رسائل فلسفی*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
۲۵. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۳)، *نهاية الحکمة*، تحقیق عباسعلی زارعی سبزواری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم.
۲۶. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷)، *تفسیر جوامع الجامع*، تهران: دانشگاه تهران.
۲۷. عیاشی، محمدبن مسعود (۱۳۸۰)، *تفسیر العیاشی*، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، دورة دو جلدی/جلد دوم، تهران: چاپخانه علمیه.
۲۸. فولنزی، ریچارد، و همکاران (۱۳۹۳)، *اسلام و محیط زیست*، ترجمه محمد خواجه حسینی و سیدشهاب الدین معین الدینی، مشهد: جهاد دانشگاهی.
۲۹. قاسمی، جواد (۱۳۸۵)، *فرهنگ اصطلاحات فلسفه، کلام و منطق*، مشهد: آستان قدس رضوی.
۳۰. کلایتون، سوزان؛ مایرز، جین (۱۳۹۰)، *روانشناسی حفاظت از محیط زیست*، ترجمه مجید صفارینیا و همکاران، تهران: ارجمند.
۳۱. کومر، باری (۱۳۸۲)، *انسان و محیط زیست*، ترجمه بهروز دهباز، تهران: موج سبز.
۳۲. گروه واژه‌گزینی (۱۳۹۴)، *فرهنگ واژه‌های مصوب فرهنگستان «دفتر دوازدهم»*، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.



تفکر سیستمی حکمت متعالیه در شناخت محیط زیست (مطالعه موردی: زمین)

۳۳. لغت‌نامه آکسفورد، (۱۹۹۹م)، تهران: انتشارات استیری.
۳۴. محمدرضایی، شهریار (۱۳۸۸)، رویکرد سیستمی به تجزیه و تحلیل اکوسیستم‌ها، تهران: آبیژ.
۳۵. مدوز، دانلا (۱۳۹۲)، چه باشد آنچه خوانندش تفکر سیستمی؟، ترجمه فرشید عبدی و مسعود خرداد، تهران: چالش.
۳۶. مرعشی، جعفر، و همکاران (۱۳۸۵)، تفکر سیستمی و ارزیابی کارآمدی آن در اداره جامعه و سازمان، تهران: سازمان مدیریت صنعتی.
۳۷. مصطفوی، حسن (۱۴۳۰)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، دوره چهارده جلدی / جلد پنجم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳۸. مطهری، مرتضی (۱۳۷۲)، مجموعه آثار، دوره بیست و هفت جلدی / جلد سه، تهران: صدرا.
۳۹. معین، محمد (۱۳۸۶)، فرهنگ فارسی، دوره دو جلدی / جلد اول، تهران: آدنا.
۴۰. میلتن، کی (۱۳۸۲)، طبیعت مهربان؛ به سوی اقلیم عاطفه، ترجمه محمدمهدی رستمی شاهرودی، تهران: سازمان حفاظت از محیط زیست.
۴۱. نصر، سیدحسین (۱۳۸۴)، دین و نظام طبیعت، ترجمه دکتر محمّد حسن قفغوری، تهران: مؤسسه انتشارات حکمت.
۴۲. وست چرچمن، چارلز (۱۳۶۹)، نظریه سیستم‌ها، ترجمه رشید اصلانی، تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی.